

بررسی و مقایسه رابطه آزادی و امنیت در اندیشه سیاسی توماس هابز و جان لاک

محمد لعل علیزاده^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۱۵

استادیار علوم سیاسی دانشگاه پیام نور

تاریخ تأیید: ۹۵/۰۶/۲۷

چکیده

مسئله «آزادی» و «امنیت» همواره توجه بشر را به خود جلب کرده است. «هابز» و «لاک»، دو تن از نظریه پردازان اصلی «قرارداد اجتماعی» در این راستا گام‌هایی برداشته‌اند؛ مطالعه دیدگاه این دو متفکر درباره آزادی و امنیت از آن جهت ضروری می‌نماید که یکی به مطلق‌گرایی و دیگری به پدیر لیبرالیسم معروف است. تحقیق حاضر با روش توصیفی و تحلیلی با جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌ای و با رجوع به آثار این اندیشه‌ورزان و آثار سایر محققانی که درباره آن‌ها تحقیق کرده‌اند، به بررسی رابطه آزادی و امنیت در دیدگاه هابز و لاک پرداخته است. در این راستا این پرسش مطرح گردید که «چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در اندیشه سیاسی هابز و لاک درباره رابطه آزادی و امنیت وجود دارد؟». ادعای نوشتار این است که هابز آزادی را با امنیت قابل جمع نمی‌داند، در حالی که از دید لاک این دو با یکدیگر سازگار و تقویت‌کننده همدیگر است. از نظر هابز باید یکی از این دو را برگزید که او امنیت را با اهمیت‌تر تشخیص داده و آن را بر آزادی ترجیح می‌دهد؛ اما لاک هم در پی تأمین امنیت است و هم در پی حفظ آزادی، هر چند که او ارجح بیشتری به آزادی قائل است تا امنیت.

واژگان کلیدی: آزادی، امنیت، لاک، هابز، قانون طبیعی، قرارداد اجتماعی

مقدمه

به نام آزادی، انقلاب‌های بزرگ بر پا و جنایت‌های هولناکی انجام شده است. از دیگر سو، امنیت؛ نیز هر لحظه ذهن انسان را به سوی خود کشانده و توجه وی را جلب می‌کند؛ چرا که قبل از هر عمل و هر چیز، زنده ماندن برای او مهم است، و همه چیز با وجود امنیت معنا پیدا می‌کند. اگر قرار باشد که آزادی، یک حق غیرقابل انکار هر فرد به حساب آید، امنیت، نیز از نیازهای اساسی و غیرقابل انکار به شمار می‌آید، چه آنکه امروزه بسیاری از کشورهای جهان در قانون اساسی‌شان از امنیت، همانند آزادی، به عنوان یک حق برای شهروندان خویش یاد کرده‌اند، بر اهمیت آن تأکید وافر نموده، و برای تأمین آن هر عملی را مجاز دانسته‌اند.

1. Email: M_lalalizadeh@yahoo.com

با توجه به اهمیت و ارزش بالای آزادی و امنیت در نزد بشر، آزادی و امنیت و مباحث مرتبط با آن‌ها همیشه از جایگاه ویژه‌ای در نزد نظریه‌پردازان و اندیشه‌ورزان علم سیاست، فلسفه، جامعه‌شناسی و دیگر شاخه‌های علوم انسانی برخوردار بوده‌است. آنانی که از آزادی سخن می‌گفتند، به ناچار به مقوله امنیت هم توجه می‌کردند، و تکلیف خود را با آن روشن می‌ساختند؛ «توماس هابز»^۱ و «جان لاک»^۲ نیز چنین کردند. این دو، یکی متهم به طرفداری از امنیت و بی‌محلی به آزادی و دیگری متهم به ترجیح دادن آزادی بر امنیت است. هدف این نوشتار این است که از این طریق رابطه‌ای را که آن‌ها بین آزادی و امنیت قائل بودند، کشف نماییم تا واضح گردد که چه اشتراکات و افتراقات در دیدگاه این دو درباره آزادی و امنیت و رابطه آن‌ها وجود دارد.

۱- وضع طبیعی و قانون طبیعی در آرای هابز و لاک

ویژگی بارز وضع طبیعی که توماس هابز از آن یاد می‌کند: «جنگ همه علیه همه است». در این وضع طبیعی که آکنده از خشونت و رقابت است، هر شخصی به طور طبیعی نسبت به هر چیزی، بدون در نظر داشتن منافع دیگران، حق دارد. در وضعیت طبیعی، نمی‌توان توقع عدالت داشت؛ زیرا «در آن هیچ درکی از درست و نادرست، و عدالت و بی‌عدالتی وجود ندارد. قاعده زندگی فقط این است که هر کس هر چه می‌تواند برای خود به دست آورد، و تا هر زمان که می‌تواند آن را حفظ کند. زور و حيله‌گیری، دو فضیلت اصلی به شمار می‌آید» (عالم، ۱۳۹۲: ۲۴۰). از نظر هابز، عامل به وجود آوردن چنین وضعیتی سه چیز است: رقابت که انسان را جویای سود می‌کند؛ ترس که او را برای حفظ جان برمی‌انگیزد؛ و افتخار که او را بلندآوازه می‌کند (هابز، ۱۳۸۰: ۱۵۷-۱۵۸).

برخلاف این تحلیل، لاک وضع طبیعی را وضعیت بدون حکومت می‌داند؛ اما نبود تکلیف و مسئولیت متقابل را در این وضعیت نمی‌پذیرد. «وضعیتی که در آن انسان‌ها بر مقتضای عقل کنار هم می‌زیستند، بی‌آنکه سالار مشترکی با اختیار دآوری میان ایشان بر زمین باشد، به تعبیر درست وضع طبیعی است. حال اگر زور بدون حق اعمال شود، وضع جنگ پدید خواهد آمد» (کاپلستون، ۱۳۷۸: ۱۴۵). لاک معتقد است آدمیان در وضع طبیعی بالطبع آزاد و برابرند. وی می‌گوید آدمیان به طور طبیعی در این وضعیت قرار دارند، و تا زمانی که به رضای خود به عضویت جامعه سیاسی در آیند، در آن وضعیت باقی می‌مانند. «وضع طبیعی دارای قانونی طبیعی است که

1. Thomas Hobbes
2. John Locke

حاکم بر آن است، و همگان را ملزم می‌گرداند، و عقل که همان قانون است، به همه انسان‌هایی که از عقل رأی می‌جویند و بسا می‌آموزند که چون همه‌شان برابر و مستقل هستند، هیچ‌کس نباید گزندگی به جان، سلامت، آزادی یا مال کسی بزند» (لاک، ۱۸۲۴: ۳۴۱). پس وضع طبیعی، وضع آزادی است نه وضع بی‌بندوباری. از نظر لاک، زندگی، آزادی، و دارایی یا مالکیت، حقوق طبیعی بشر است که او از بدو تولد آن را صاحب می‌شود. برعکس برداشت هابز، از دید لاک انسان دارای سرشت نیکو و خیرخواهی است، و آن‌ها می‌توانند به یکدیگر اعتماد نمایند؛ از همین رو، تصویری که لاک از وضع طبیعی ارائه می‌کند، تصویری نسبتاً عاری از خشونت و همراه با صلح و آرامش است. با وجود این وضعیت، افراد حاضر می‌شوند زندگی در وضع طبیعی را رها کنند، و گرد هم آیند، تا یک قدرت بی‌طرف را برای حل اختلافات و رسیدگی به صدمات بر سر کار آورند. از دید لاک رنج‌های ناشی از وضع طبیعی از عدم وجود قدرت لازم برای نافذ گرداندن آن حقوق بر می‌خیزند. او استدلال کرد که افراد در چارچوب یک پیمان اجتماعی، در برابر برخورداری از امنیت مالی و جانی، مکلف به اطاعت از حکومت مدنی می‌شوند (میل، ۱۳۸۹: ۱۳).

هابز، با آنکه طبیعت انسان را خشن می‌داند؛ اما می‌پذیرد که او عقل نیز دارد که او را قادر می‌سازد، تا آینده‌بین و حسابگر باشد. به عقیده هابز، عقل انسان اصول مناسبی را برای ایجاد امنیت و زیست در فضای صلح عرضه می‌کند که بر اساس آن‌ها، انسان‌ها می‌توانند به توافق برسند. او این اصول را قوانین طبیعت نامید (هابز، ۱۳۸۰: ۱۶۱). هابز بین حق و قانون، تفاوت قائل می‌شود، و می‌گوید «حق عبارت است از آزادی در انجام دادن و یا خودداری از انجام کاری است؛ در حالی که قانون، آدمی را به عملی خاص مقید می‌سازد» (هابز، ۱۳۸۰: ۱۶۱).

جان لاک قانون طبیعی را ناشی از اراده الهی می‌داند، و باور دارد که عقل بشر قادر به پی بردن به آن است، و منبع قانون طبیعی را خداوند می‌داند. قانون طبیعی از نظر وی، همان قانونی است که در وضع طبیعی حاکم بود، و انسان‌ها رفتار و کردار خود را مطابق آن هماهنگ می‌ساختند.

۲- آزادی در آرای هابز و لاک

۲-۱- آزادی در آرای هابز

تا حدی حق با فلیپ پتیت^۱ است وقتی که مدعی است که هیچ‌کسی به اندازه هابز بر موضوع آزادی تأثیرگذار نبوده است (پتیت، ۲۰۰۵: ۱۷). رد پای دغدغه هابز نسبت به آزادی را

1. Philip Pettit

می‌توان در آثار متعدد او، حتی در اولین اثرش، عناصر قانون^۱، مشاهده نمود. هابز برای بحث درباره آزادی فراتر از این عمل کرد، و در یک اثر جداگانه تحت عنوان درباره آزادی و ضرورت^۲ با تفصیل بیشتر در مورد آن قلم‌زنی کرد. او سپس در اصول فلسفه سیاست و لویاتان آزادی را با رویکرد متفاوت مورد بحث قرار داد، و برداشت خویش را از آن بیان داشت. بحث او درباره آزادی شامل بحث درباره وجود آزادی انسان‌ها در وضع طبیعی، حد و مرز و مزایا و معایب آن در وضع طبیعی، آزادی در سایه حکومت و شه‌ریار، محدودیت‌ها و دلایل آن می‌گردد. افزون بر این، هابز تعامل یا رابطه آزادی با ترس و ضرورت را نیز مورد کنکاش قرار می‌دهد.

هابز درباره آزادی می‌نویسد: «منظور من از آزادی آن است که در برابر آزادی مفروض برای انسان طبق قانون طبیعی بدون ضرورت، ممانعتی وجود نداشته باشد؛ یعنی مانع و رادعی بر سر راه آزادی طبیعی نباشد؛ مگر آنچه که برای خیر جامعه و دولت ضرورت دارد» (هابز، ۱۸۳۹: ۲۱۵). بنابراین هابز قبل از هر چیز انسان را تابع قانون طبیعی می‌داند. این بدان معناست که انسان آزاد است هر کاری بکند؛ مگر اینکه قانون طبیعی را نقض کند. او مورد مشخصی را که می‌تواند دلیلی برای محدود ساختن آزادی انسان یا سلب کامل آن باشد، ذکر می‌کند که عبارت است از خیر جامعه و دولت.

در اثری دیگر هابز با رویکرد متفاوت و با رویکرد فیزیکی و مکانیستی آزادی را تعریف می‌کند؛ هابز این بار آزادی را چیزی جز نبود بازدارنده‌های حرکت نمی‌داند (هابز، ۱۶۵۱: ۴۸). به همین خاطر، آبی که در ظرف است، آزاد نیست؛ زیرا ظرف مانع حرکت یا جریان آب است، و آب زمانی آزاد می‌گردد که ظرف شکسته و آب جریان پیدا کند. «آزادی ... چیزی جز نبود موانع و بازدارنده‌های حرکت نیست ... و هر فرد کم و بیش دارای آزادی است، همچنین او کم و بیش دارای فضایی است که در آن به خود می‌پردازد. فرد هنگامی آزادی بیشتری دارد که در [فضای] وسیعی باشد، پس کسی که در زندانی درب بسته نگهداری می‌شود، [در چنین فضایی آزاد نیست] ... و این گونه موانع، بیرونی و مطلق است. در این حالات، تمامی نوکران و شهروندان آزادند؛ [زیرا] که در قید و زندان نیستند» (هابز، ۱۶۵۱: ۴۹).

طبق سخن فوق، دیدگاه هابز درباره آزادی از چند جهت تازگی دارد: ۱- برداشت او از آزادی هم انسان و هم غیرانسان، هر دو را شامل می‌شود؛ ۲- باور و برداشت رایج آن زمان

1. The Elements of Law
2. Of Liberty and Necessity

این بود که آزادی انسان از اراده او ناشی می‌شود؛ به همین دلیل، فقط انسان‌ها که دارای اراده هستند، می‌توانند آزادی داشته باشند؛ ۳- هابز آزادی را با حرکت و فضا گره زد؛ در حالی که اندیشوران معاصر او آزادی را چیزی خیلی بیشتر از محدودهٔ بدنی و فیزیکی می‌دانست (بونسه، ۲۰۱۴: ۵۲-۵۶).

هابز در بحث آزادی و ضرورت، آزادی را در نبود موانع خارجی در مقابل عمل انسان می‌داند. او به زعم خود، ماهیت صحیح آزادی را چنین تعریف می‌کند: «آزادی عبارت است از نبود کلیهٔ موانع خارجی برای عمل که در طبیعت فرد یا جزء ذاتی او نمی‌باشد» (هابز، ۱۸۳۹: ۲۷۳). در این تعریف، شرط اصلی برای مانع تحدیدکننده آزادی، خارجی بودن آن است؛ یعنی اگر مانعی که فرد را از عمل باز می‌دارد، در وجود فرد باشد، و نه در محیط پیرامونش، نمی‌توان گفت که فرد از آزادی برخوردار نیست؛ زیرا آنچه که او را از عمل باز می‌دارد، در وجودش است، نه در محیط پیرامون. به باور هابز، در مورد فردی با دست‌ها و پاهای بسته می‌توان گفت که او آزادی می‌خواهد، تا حرکت کند؛ زیرا مانع خارجی است، و نه در وجود و طبیعت او، در حالی که درباره فرد مریض چنین نمی‌توان گفت؛ زیرا مانع در وجود است، و نه در خارج از وجود و در محیط پیرامون او (هابز، ۱۸۳۹: ۲۷۴).

از جملات فوق، درباره آزادی فردی از دیدگاه هابز می‌توان نکات ذیل را برداشت نمود:

هابز آزادی را به عدم مانع در راه رسیدن به اهداف تعریف می‌کند.

آزادی یک کیفیت یا ویژگی است که به فردی که عملی را انجام می‌دهد نسبت داده می‌شود.

عمل انجام‌شده، زمانی عمل آزادانه است که فرد در انجام آن با هیچ‌گونه مانعی روبرو نشود که خارج از کنترل او است.

هابز در لویاتان با همین رویکرد مکانیستی می‌نویسد: نیز وجود اجسام خارجی را که مانع عمل یا حرکت انسان می‌شوند، مانع آزادی می‌دانند. «آزادی به معنی فقدان مخالفت است؛ (مراد من از مخالفت، موانع بیرونی حرکت است) ... هر چیزی که آن چنان مقید یا محاط شده باشد که نتواند جز در درون فضای محدودی حرکت کند، و آن فضا به واسطهٔ مخالفت برخی از اجسام بیرونی محدود شده باشد، می‌گوییم که آن چیز آزادی حرکت ندارد» (هابز، ۱۳۸۰: ۲۱۷-۲۱۸). بنابراین، نکته اصلی در دیدگاه هابز از ماهیت آزادی این است که آنچه آزادی را محدود می‌کند، موانع بیرونی و خارجی است (محمودی، ۱۳۷۲: ۱۲). از نگاه هابز، «... انسان آزاد کسی است که در اموری که می‌تواند با تکیه بر قوت و دانش خود، عملی انجام دهد، بدون آنکه مواجه با مانعی باشد، آنچه را که می‌خواهد انجام دهد» (هابز، ۱۳۸۰: ۲۱۸).

در این برداشت هابز از انسان آزاد، دو جزء غیرقابل چشم‌پوشی می‌توان یافت: یکی داشتن قدرت عمل و دیگری عدم ممانعت و محدودیت این قدرت عمل (بونسه، ۲۰۱۴: ۵۶). بنابراین، ساکن بودن و ثابت بودن یک سنگ در جایش به معنی عدم آزادی او نیست؛ زیرا سنگ فاقد قدرت حرکت است. به همین گونه فرد مریض، ناآزاد محسوب نمی‌شود؛ زیرا عدم حرکت او به دلیل عدم قدرت او است.

هابز آزادی و ترس را با یکدیگر سازگار می‌داند؛ یعنی اگر کسی کاری را به دلیل ترس انجام می‌دهد، آن کار آزادانه تلقی می‌شود، و اگر او از انجام آن کار خودداری کند، باز هم این تصمیم آزادانه محسوب می‌شود. او در لویاتان تعامل آزادی و ترس تبیین می‌کند (هابز، ۱۳۸۰: ۲۱۸). همان طوری که از دید هابز، آزادی با ترس سازگار است، آزادی با ضرورت؛ نیز سازگاری دارد (هابز و براهمال، ۱۹۹۹). او درباره آزادی و ضرورت می‌گوید: حتی افرادی که به گونه آزادانه عمل می‌کنند، این عمل آنان ناشی از ضرورت است. این چنین باور او ناشی از اعتقاد او به قانون علیت است. بر اساس این قانون، او باور دارد که تأثیرات (معلول) ضرورتاً باید ناشی از علتی باشد که قبل از آن واقع شده است. بر همین مبنا می‌توان گفت که رفتار / عمل انسان، نیز معلول یک علت است. قانون علیت نه تنها درباره اعمال انسان‌ها؛ بلکه درباره افکار و اندیشه آن‌ها نیز صدق می‌کند (هابز، ۱۳۸۰: ۲۱۹).

هابز ابتدا آزادی را در نبود مانع جست‌جوی می‌کند. او بعداً با رویکرد مکانیستی، آزادی را نبود مخالفت یا مانع خارجی تعریف می‌کند. از دید او انسان می‌تواند عمل آزادانه داشته باشد؛ اما اراده آزادانه نمی‌تواند داشته باشد، و اگر کسی ادعای داشتن اراده آزاد کند، به نظر هابز، این ادعا پوچ و بی‌مفهوم است. او در کنار مفهوم آزادی، مفهوم ضرورت را نیز مطرح می‌کند، و با اعتقاد به قانون علیت و بکارگیری آن، عمل انسان را نتیجه یا تأثیر علتی می‌داند که پیش از آن واقع شده است. هابز با استفاده از همین قانون، آزاد نبودن اراده را توجیه می‌کند (محمودی، ۱۳۷۲: ۱۲).

۲-۱-۱- آزادی در وضع مدنی

هابز آزادی را به دو نوع تقسیم کرد: آزادی طبیعی که انسان در وضع طبیعی از آن بهره‌مند هستند، و آزادی مصنوعی که انسان‌ها در وضع مدنی و در سایه حکومت حاکم از آن برخوردار هستند. بعد از پی‌بردن به طرفداری سرسخت هابز از حکومت مطلقه و ملزم نبودن آن به پاسخگویی به اتباع، یکی از پرسش‌هایی که در ذهن مخاطب خلق می‌شود، این است که با

توجه به اینکه هابز همه چیز، حتی بدن‌های افراد تحت حاکمیت حاکم را متعلق به او می‌داند، و از دیگر سو، خواستار تعهد بی‌قید و شرط اتباع به تبعیت از حاکمیت و خودداری از مقاومت در برابر او می‌شود، آیا اتباع در سایه این حاکم مطلق، از کمترین آزادی برخوردار است یا خیر؟ هابز با آنکه طرفدار حکومت مطلقه و واگذاری بی‌قید و شرط تصمیم‌گیری به حاکم است، برای اتباع تحت حاکمیت حاکم مقتدر، نیز آزادی‌هایی را قائل است. او در تأثیرگذارترین اثر خود، لویاتان، تنها به طرح ضرورت حکومت یکپارچه، مقتدر و مطلقه نمی‌پردازد؛ بلکه یک فصل کامل آن را به آزادی اتباع حکومت مورد نظرش اختصاص می‌دهد. آنچه که هابز از آن به عنوان آزادی اتباع، یعنی آزادی در وضع مدنی یاد می‌کند، اعمالی است که اتباع حق دارند، و می‌توانند در سایه حاکمیت مقتدر و یکپارچه انجام دهند (بونسه، ۲۰۱۴).

آزادی مدنی همان آزادی است که از سکوت قانون ناشی می‌شود و در واقع بخشی از آزادی طبیعی است که قانون مدنی آن را به شهروندان محفوظ می‌دارد (محمودی، ۱۳۷۲: ۱۳). انسان‌ها با تشکیل جامعه و حکومت و ورود به وضع مدنی، باید از یک سلسله قوانین پیروی کنند. هابز این قوانین را «بندهای مصنوعی» یا «زنجیره‌های مصنوعی» می‌داند (بونسه، ۲۰۱۴: ۵۶). «... همچنان که آدمیان برای تأمین صلح و صیانت از خود بدان وسیله، انسانی مصنوعی ساخته‌اند که آن را دولت می‌نامیم، به همان سان ایشان زنجیره‌های مصنوعی، نیز ساخته‌اند که آن‌ها را قوانین مدنی می‌خوانیم» (هابز، ۱۳۸۰: ۲۱۹). از این رو، پیروی از این قوانین، به معنای رها نمودن آزادی طبیعی نیست؛ بلکه تبعیت از قوانین عمل آزادانه است.

آزادی‌های که انسان‌ها در وضع مدنی دارند، بر اساس منشاءشان به دو بخش قابل دسته‌بندی هستند. دسته اول، آزادی‌هایی هستند که از وضع طبیعی انتقال یافته‌اند، یا به عبارتی میراث وضع طبیعی برای انسان‌ها در وضع مدنی هستند. از بین نرفتن این آزادی با گذار انسان‌ها از وضع طبیعی به وضع مدنی، و انتقال یافتن آن‌ها بدین معناست که این آزادی‌ها غیرقابل واگذاری هستند، و انسان‌ها حتی با عقد پیمان اجتماعی و پذیرش حکومت مطلقه یک فرد یا مجمعی از افراد، آن‌ها را با خود حفظ می‌کند. دوم، آزادی‌های که قوانین مدنی آن‌ها را برای اتباع مجاز ساخته است (هابز، ۱۳۸۰: ۲۲۳-۲۲۵؛ بونسه، ۲۰۱۴: ۵۶).

در جمع‌بندی نظر هابز درباره آزادی می‌توان گفت که از دیدگاه او آزادی طبیعی به معنای فقدان قدرت بیرونی درانجام کاری است که فرد می‌خواهد انجام دهد، و آزادی مدنی به معنای آزادی انجام دادن اعمالی است که از سوی حاکمیت ممنوع نیست (امامی، ۱۳۸۷: ۲).

۲-۲- آزادی در آرای لاک

لاک، پدر لیبرالیسم، سرلشکر فرد باوران است وقتی سخن از فرد و حقوق فردی می‌رود، آزادی از جمله مهم‌ترین حقوقی است که به عنوان موضوع سخن مطرح می‌شود. کرانستون^۱ مدعی است که لاک اولین متفکری است که نظامی را بر بنیاد آزادی ترسیم می‌کند (کرانستون، ۱۹۸۶: ۸۲).

از دیدگاه لاک، آزادی یک انتخاب و یک حق است که در یک چارچوب اخلاقی تعریف شده توسط قانون طبیعی، می‌توان از آن بهره‌مند شد. «تا آنجا که انسان قدرت فکر کردن یا فکر نکردن، بر اساس ترجیح یا هدایت ذهن خود را دارا است، تا آن حد انسان آزاد است» (لاک، ۱۸۲۴: ۲۲۴). بر اساس این تعریف، آزاد بودن فرد چند شرط دارد. شرط نخست، داشتن قدرت و توانایی است. قدرت و توانایی جوهره و بن‌مایه آزادی است، و جزء غیرقابل تفکیک آن به شمار می‌آید. به دیگر سخن، فرد فاقد قدرت، عامل آزاد محسوب نمی‌گردد؛ «یعنی ایده آزادی ایده قدرت است» (لاک، ۱۸۲۴: ۲۲۵). شرط دوم، برخورداری از عقلانیت و تفکر است. «لاک آزادی را در تفکر جستجو می‌کند» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۷۱). از این دید کسی آزاد است که توانایی اندیشیدن داشته باشد. پس بحث درباره آزادی موجود فاقد قوه ادراک و تعقل، اساساً بحث بیهوده و عبث است؛ زیرا «آزادی در این گستره، از ادراک ناشی می‌شود، از فعالیت عقلانی که موجودی عقلانی، یعنی انسان بر آن توانایی دارد» (محمودی، ۱۳۷۶: ۱۷۱). لاک رابطه «آزادی» و «ادراک» را چنین بیان می‌کند: «بدون آزادی، ادراک ره به مقصود نخواهد برد؛ و بدون ادراک، آزادی (اگر بتواند باشد) هیچ معنی نخواهد داشت» (لاک، ۱۸۲۴: ۲۶۵). شرط آخر، دخیل بودن ذهن و ترجیح آن است؛ یعنی برای داشتن آزادی، اراده، نیز لازم است. برای بحث درباره آزادی یک عامل، باید دید که آیا آن موجود دارای اراده است یا خیر. «اراده چیزی جز قدرت یا توانایی نیست» (لاک، ۱۸۲۴: ۲۲۸).

پس برای داشتن آزادی، قدرت، فکر و قوه اراده لازم است. بدون این سه ویژگی، آزادی امکان‌پذیر نیست. عاملی که قدرت انجام یا خودداری از انجام عمل را داراست، آزاد؛ نیز است. «آزاد بودن یا آزاد نبودن به هیچ چیزی تعلق نمی‌گیرد؛ مگر چیزی که قدرت عمل داشته باشد» (لاک، ۱۸۲۴: ۲۳۰). او حد و اندازه آزادی را این گونه تعیین می‌کند که هر شخص به اندازه‌ای آزاد است که آزادی شخص دیگر را نقض نکند، یا به عبارت دیگر اصل برابری نقض نگردد.

1. Cranston

۲-۱-۲ آزادی در وضع مدنی

لاک در وضع طبیعی، انسان را دارای حقوقی مسلم می‌داند که تحت هیچ شرایطی و وضعی قابل سلب نیست، از آن جهت که این حقوق بر اساس قوانین طبیعی برای انسان‌ها محفوظ است، او به صراحت از سه حقوق که عبارتند از حق زندگی، حق آزادی و حق مالکیت، نام می‌برد. «آزادی طبیعی بشر عبارت است از اینکه از هر گونه قدرت مافوق زمینی رها باشد، و تابع اراده یا اقتدار قانونی / تقنینی بشر [دیگری] نباشد؛ بلکه فقط از قانون طبیعت پیروی کند» (لاک، ۱۸۲۴: ۳۵۱).

علاوه بر آزادی در وضع طبیعی، در وضع مدنی، تکلیف آزادی چه می‌شود؟ آیا با حاکم نمودن اقتدار قانونی فرد یا افراد دیگر بر سر نوشت و زندگی خود، فرد آزادی طبیعی‌اش را از دست می‌دهد؟ برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها باید دید که از نظر لاک وضع مدنی چه ویژگی دارد. زندگی در «وضع مدنی» به معنای پیروی از قوانینی است که حاکم وضع می‌کند. پس هر بلایی که بر سر آزادی افراد می‌آید، ناشی از همین قوانین است. لاک قانون را محدودکننده و مقیدکننده انسان‌ها نمی‌داند. از نظر او قانون در وضع مدنی نقش مثبت دارد، و هر گاه این نقش مثبت را از دست دهد، خود به خود از بین خواهد رفت. پس قوانینی که در وضع مدنی وضع گردیده و تطبیق می‌شوند، «غایت [آن‌ها] از بین بردن یا تحدید آزادی نیست؛ بلکه محافظت و توسعه آن است» (لاک، ۱۸۲۴: ۳۷۰). از نظر او آزادی به معنای رها بودن از قید و تجاوز دیگران است. آنچه که فرد را در مقابل تجاوز دیگران محافظت می‌کند، قانون است. پس در عدم موجودیت قانون، آزادی؛ نیز خیالی بیش نیست.

بنابراین لاک بین فرمانروایی و فرمانبرداری و آزادی تناقض و ناسازگاری نمی‌بیند؛ بلکه باور دارد که انسان می‌تواند هم تابع باشد، و هم آزاد، همان طوری که در وضع طبیعی هم تابع قانون طبیعی بود، و هم از حقوق طبیعی که آزادی یکی از آن‌ها است، برخوردار بود (کرانستون، ۱۹۸۶: ۸۲).

۳- امنیت در آرای هابز و لاک

۳-۱- امنیت در آرای هابز

امنیت، دغدغه اصلی ذهن هابز است. او با هدف یافتن راه‌حلی برای تأمین صلح و امنیت پایدار می‌اندیشید و قلم می‌زد. «به نظر هابز، پرهیز از جنگ داخلی، دغدغه اصلی یک

فیلسوف سیاسی است و نه تنها فلسفه سیاسی که دانش سیاسی هم باید بکوشد تا زمینه جنگ داخلی را از بین ببرد تا همگان احساس امنیت کنند» (نصری، ۱۳۸۱: ۱۸). او با اعتراف به ضرورت عملی حکومت، آن نوع و شکل از حکومت را پیشنهاد می‌کند که منتج به تأمین هر چه بیشتر امنیت گردد؛ زیرا وی «برقراری امنیت را نخستین اولویت کاری نظام سیاسی می‌داند» (نصری، ۱۳۸۱: ۲۸).

هابز بارها از واژه «امنیت» در آثارش استفاده کرده؛ اما تعریف مشخصی برای آن ارائه نکرده است. به عنوان مثال، او در لویاتان ۲۶ بار واژه امنیت را به کار برده است؛ اما در هیچ مورد، یک تعریف مشخص از این واژه ارائه نکرده است. با این حال، از فحوای کلام و زمینه متونی که واژه «امنیت» در آن‌ها به کار رفته، می‌توان استنباط نمود که هابز «امنیت» را به همان معنای عام لغوی آن به کار می‌برده است. برای نمونه، هابز در فصل سیزدهم کتاب لویاتان در باب برابری آدمیان به حکم طبیعت، چنین می‌گوید: «در نهاد آدمی سه علت برای کشمکش و منازعه وجود دارد. نخست رقابت، دوم ترس، سوم طلب عزت و افتخار. علت اول، آدمیان را برای کسب سود؛ علت دوم برای کسب امنیت و علت سوم کسب اعتبار و شهرت به تعدی و می‌دارد» (هابز، ۱۳۸۰: ۱۵۷-۱۵۸). به نظر هابز یک شخص در جامعه از حقوقی اجتماعی زیادی برخوردار است، و همه این حقوق؛ از جمله حق امنیت قابل واگذاری به دیگران نیستند. او می‌گوید: انگیزه و غایت چشم‌پوشی از حق و واگذاری آن، تنها تأمین امنیت حیات آدمی و وسایل حفظ حیات به شیوه‌ای است که آدمی از زندگی بیزار نباشد (هابز، ۱۳۸۰: ۱۶۳). همچنین هابز تأمین امنیت را تنها از طریق همکاری متقابل افراد در جامعه امکان‌پذیر می‌داند: «هیچ‌کس نمی‌تواند امیدوار باشد که به واسطه قدرت یا دانایی خود، بدون یاری همدستان، امنیت خویشان را در مقابل خطر نابودی تأمین کند. در این وضع، همه به یک اندازه می‌خواهند با استفاده از همدستان از خودشان دفاع و حراست نمایند» (هابز، ۱۳۸۰: ۱۷۳).

همچنین به نظر هابز امنیت از طریق قرارداد اجتماعی و در سایه تشکیل دولت میسر می‌شود: «آدمیان در سایه اقتدار خداوند جاویدان (دولت) صلح و آرامش و امنیت خویش را مدیون او هستند» (هابز، ۱۳۸۰: ۱۹۲). «غایت تأسیس دولت، صلح و امنیت عموم مردم است (هابز، ۱۳۸۰: ۱۹۶). همچنین، به نظر او، اجرای عدالت در جامعه، و نیز در تأمین امنیت نقش دارد: «امنیت مردم مستلزم آن است که صاحب یا صاحبان قدرت حاکمه عدالت را

به طور مساوی و یکسان بر همه مراتب مردم اعمال کنند؛ یعنی اینکه به داد افراد توانگر و قدرتمند و اشخاص تهیدست و گمنام هر دو در مورد ظلم‌ها و زیان‌هایی که به ایشان رسیده است، برسند» (هابز، ۱۳۸۰: ۳۰۸).

۳-۱-۱- امنیت در وضع مدنی

از دیدگاه هابز، در وضع طبیعی، برای افراد متمدن امنیتی وجود ندارد، و تنها مردمان وحشی در وضع طبیعی به سر می‌برند. افراد متمدن ضرورت خروج از وضع طبیعی و رسیدن به صلح و امنیت را به خوبی درک می‌کنند؛ زیرا وضع انسان، در وضع طبیعی، جنگ همه بر ضد همه است. در آن وضع، هر کس از عقل خودش پیروی می‌کند، و از هر چیزی که به وی یاری رساند، در پاسداری از زندگی خویش، در مقابل دشمنان خود استفاده می‌کند (هابز، ۱۳۸۹: ۳۹).

افراد عاقل و خردمند در وضع طبیعی، برای صیانت و تأمین امنیت خود، برخی از حقوق و آزادی‌هایشان را به یک حاکم مقتدر منتقل می‌کنند، تا به امنیت و رفاه بیشتر برسند (هابز، ۱۳۸۹: ۳۹). آنان از حاکم تبعیت می‌کنند تا به امنیت برسند (هارینگتون، ۲۰۰۵). وظیفه حاکم نه تنها تأمین امنیت مردم و صیانت از حیات آنان است؛ بلکه باید زمینه بهره‌مندی‌های زندگی از طریق کار و کوشش قانونی را برای افراد فراهم سازد (هابز، ۱۳۸۹). به عقیده هابز، وظیفه حاکم تأمین شرایطی است که در آن هر کس بتواند از حق مالکیت خود، بهره‌برداری کامل نماید (هابز، ۱۳۸۹). او می‌گوید، حکومت در مقابل اطاعت شهروندان از وی، مکلف به تأمین صلح و امنیت آنان می‌باشد، به بیان دیگر، به نظر هابز «میان تأمین امنیت از سوی حکومت و اطاعت مردم از حاکم رابطه متقابل وجود دارد، هم حفظ امنیت و هم اطاعت هر دو به حکم طبع بشر و قوانین الهی (چه قوانین طبیعی و چه قوانین موضوعه) ضروری است» (هابز، ۱۳۸۹: ۵۷۱). به هر حال، به نظر هابز، امنیت تنها در وضع مدنی قابل تأمین است، نه در وضع طبیعی که همه علیه همدیگر در حالت جنگ به سر می‌برند.

۳-۲- امنیت در آرای لاک

جان لاک، نیز از واژه امنیت به کرات استفاده نموده است؛ اما مفهوم خاصی مورد نظر خودش را برای آن ارائه نکرده است. او هم این واژه را به همان معنای عام لغوی‌اش به کار برده

است. به عبارت دیگر، امنیت از دیدگاه لاک به معنای نبود خطر و تهدید برای جان و مال فرد می‌باشد. بنابراین، «امنیتی» که هابز و لاک از آن سخن می‌گفتند، مصونیت افراد از خطرانی بود که جان و مالشان را تهدید می‌کرد. به دیگر سخن، این دو متفکر نگاه فردگرایانه به مسئله امنیت داشتند.

در این مقاله امنیت به همان معنای مورد نظر هابز و لاک، یعنی نبود خطر تهدیدکننده جان و مال افراد، به کار می‌رود، هر چند که امروزه مفهوم امنیت بسیار وسعت یافته و ابعاد تازه‌ای به خود گرفته است.

۳-۲-۱- امنیت در وضع مدنی

وضع طبیعی لاک، وضع جنگی نیست. نه جان افراد مدام در معرض خطر قرار دارد، و نه مال آنان. در این وضع، افراد در سایه قانون طبیعی که پاسدار صلح و تضمین‌کننده بقای بشر است، از امنیت نسبی برخوردار است. اما زندگی در این وضع خالی و عاری از کاستی‌ها و سختی‌ها نیست. ۱- نبود قانون مدون، مستقر و شناخته شده؛ ۲- نبود قاضی بی‌طرف و شناخته شده برای حل اختلافات؛ و ۳- نبود قوه اجرایی برای اجرای ساختن فیصله‌ها و قضاوت‌های صورت گرفته. با وجود این، لاک حاکم بودن وضع جنگی در وضع طبیعی را رد کرد. این کاستی‌ها سبب نارسایی‌ها و دشواری‌هایی در زندگی در وضع طبیعی می‌گردید. «... قطعاً در جای که افراد خود داور اعمال خویش باشند، ناراحتی‌های بزرگ روی خواهد داد» (لاک، ۱۸۲۴: ۳۴۵).

بر اساس تحلیل لاک، حکومت در وضع مدنی با تدوین قوانین مدنی، تعیین قاضی بی‌طرف و توظیف نیرو برای اجرای احکام قانون، کاستی‌های فوق را برطرف می‌کند. «من بدون هیچ بحثی می‌پذیرم که حکومت مدنی چاره و درمان راستین ناراحتی‌هایی است که در وضع طبیعی وجود دارد» (لاک، ۱۸۲۴: ۳۴۵). چون در وضع مدنی طرف مشخصی با صلاحیت مشخص برای پاسداری از حقوق طبیعی افراد وجود دارد، حقوق مذکور کمتر مورد تعرض قرار می‌گیرد. بنابراین، از دیدگاه لاک، انسان‌ها در وضع مدنی از امنیت و صلح پایدار برخوردار می‌شود. دلیل اولیه پیوستن آن‌ها به اجتماعی سیاسی و مدنی هم همین است. هدف اصلی آدمیان برای پیوستن به اجتماعات سیاسی و قبول تابعیت از حکومت، همان حفظ دارایی جان، مال و آزادیشان است.

۴- رابطه آزادی و امنیت در اندیشه سیاسی هابز و لاک

۴-۱- رابطه آزادی و امنیت در اندیشه سیاسی هابز

از بررسی اندیشه سیاسی هابز و به ویژه آرای او درباره آزادی و امنیت می‌توان به این نتیجه رسید که آزادی گاهی می‌تواند در تأمین امنیت مفید واقع شود، و گاهی هم می‌تواند مخل آن واقع شود. اینکه چه زمان مفید و چه زمان مخل امنیت می‌گردد، به این بستگی دارد که افراد از چه نوع آزادی و در چه حد و اندازه برخوردار باشد. به نظر هابز آزادی که انسان در وضع طبیعی دارد، آزادی مطلق و نامحدود است و در مقابل در این شرایط از امنیت برخوردار نیست، و به دلیل شکنندگی وضعیت نمی‌توان به صلح و ثبات پایدار دلخوش کرد. توانایی‌ها و استعدادها نسبتاً برابر، آرزوها و خواسته‌های مشابه، و آزادی یکسان، انسان‌ها را در برابر هم قرار می‌دهند که هابز آن را «جنگ همه علیه همه» می‌گوید. در چنین وضعیتی، صلح و امنیت دور از تصور می‌گردد. از سوی دیگر، ترس از باختن و از دست دادن جان و مال به دیگری که دشمن به حساب می‌آید، امنیت را به خواسته غیرقابل معامله و آرزوی مشترک همه انسان‌ها تبدیل می‌کند. از میان سه عامل بر هم زنده‌آیند امنیت، از میان برداشتن دو عامل، توانایی‌ها و استعدادها نسبتاً برابر و خواسته‌های مشابه، تقریباً ناممکن می‌نماید؛ اما عامل سوم را می‌توان دستکاری کرد. با کنترل عامل سوم می‌توان به امنیت امیدوار بود. تعدیل عامل سوم حتی به نحوی تأثیر دو عامل دیگر بر امنیت را خنثی می‌کند؛ از این رو، عامل سوم نقش بس کلیدی را در حفظ یا برهم زدن صلح و امنیت بازی می‌کند. این بدان معناست که بهره‌مند بودن افراد از آزادی مطلق و نامحدود است که زمینه تأثیرگذاری منفی دو عامل دیگر را فراهم می‌کند. پس آزادی مطلق منجر به بازگشت به وضع طبیعی می‌گردد که شاخصه بارز آن ناامنی و جنگ است (هابز، ۱۳۸۰). بنابراین، آزادی مطلق به نفع امنیت نیست، و رابطه مثبتی نمی‌توان بین این دو متصور شد. به بیان دیگر، به هر اندازه‌ای که آزادی افراد بیشتر گردد، به همان اندازه امنیت افراد به خطر می‌افتد. هابز با این برداشت از تأثیر آزادی بر امنیت، با آزادی مطلق مخالفت می‌کند. او حاضر می‌شود، آزادی مطلق را فدای امنیت کند، چرا که امنیت در نزد او بزرگ‌ترین سعادت بشر به حساب می‌آید. سازوکار او برای تحدید آزادی مطلق و تأمین امنیت، حکومت مطلقه است.

اما حالت دیگری هم متصور است؛ آزادی به نفع امنیت کار می‌کند، و رابطه مثبت برای این دو از نظر هابز قابل تصور می‌گردد. این حالت زمانی پیش می‌آید که آزادی مطلق جایش را

به آزادی محدود واگذار کند. از همین رو، هابز حاکم را متوجه خطراتی می‌سازد که حاکمیت او و در نهایت نظم، صلح و امنیت جامعه را تهدید می‌کند. یکی از این خطرها، مداخله حاکم در همه زمینه‌ها و سلب همه آزادی‌های اتباع است. مداخله‌گری بی‌جا و بی‌توجیه حاکم به استبداد می‌انجامد که نارضایتی اتباع و در نهایت شورش علیه حاکم را در پی خواهد داشت. در وضعیت شورش و درگیری، امنیت از دست می‌رود. بنابراین، برخورداری اتباع از آزادی در زمینه‌های معینی، موجب تأمین امنیت و حفظ نظم خواهد شد. پس باید از تحدید شدید و سخت‌گیرانه آزادی اتباع پرهیز گردد، تا گزندی به امنیت و صلح جامعه نرسد.

نتیجه آنکه هابز با مهم دانستن امنیت نسبت به آزادی از یک سو، و واقف بودن به رابطه این دو از دیگر سو، تا آنجا با آزادی کنار می‌آید که آزادی با امنیت کنار آید. به دیگر سخن، او داشتن آزادی را ضرورت عملی می‌داند. او به زعم خود نه طرفدار افراط و نه طرفدار تفریط در وضع محدودیت بر آزادی است. آزادی را باید تا آنجا همراهی کرد که برآیند آن امنیت بیشتر باشد. کفه افراط در تحدید در ترازوی هابز در مقابل کفه تفریط در تحدید، سنگینی می‌کند.

بنابراین از دیدگاه هابز آزادی هم تأثیر مثبت بر امنیت دارد، و هم تأثیر منفی. پس آن را نه می‌توان نکوهید، و نه می‌توان ستود؛ بلکه باید در پی یافتن نقطه تعادل آن بود، تا باشد که مفید امنیت و نویددهنده صلح باشد. اما به نظر می‌رسد که نوع حکومت هابز و اختیاراتی که او به حاکم می‌دهد، در نهایت منجر به تحدید قابل ملاحظه آزادی می‌گردد. پس برای هابز امنیت مهم‌تر از آزادی است و سازوکار پیشنهادی‌اش موجب تحدید گستره آزادی و تقلیل جایگاه آن می‌گردد.

۲-۴- رابطه آزادی و امنیت در اندیشه سیاسی لاک

هر چند که لاک به طور مستقیم به رابطه آزادی و امنیت نپرداخته است؛ اما از بحث‌های او درباره آزادی، وضع طبیعی، وضع مدنی و قانون و حکومت مدنی، می‌توان به رابطه این دو از منظر او دست یافت. لاک در تشریح وضع طبیعی، آن را وضع آزادی می‌نامد. او سریعاً آزادی موجود در وضع طبیعی را از حالت افسارگسیختگی متمایز می‌سازد که موجب برهم خوردن امنیت و آرامش سایر افراد می‌شود. او از یک سو، وضع طبیعی را وضع آزادی می‌داند، و از سوی دیگر، باورمند به برقرار بودن امنیت و صلح نسبی در این وضع است. دلیل این باورمندی او غیر از اینکه بخواهد آزادی را با امنیت و صلح سازگار معرفی کند، چه می‌تواند باشد؟: «...آزادی به

معنای رها بودن از قید و تجاوز دیگران است، و در جایی که قانون نباشد، این رهایی موجود نخواهد بود» (لاک، ۱۸۲۴: ۳۷۰). بنابراین، رابطه امنیت و آزادی، این دو عامل مهم در زندگی بشر در وضع طبیعی از نظر لاک، به طور متقابل تقویت کننده و مفید است. به عبارت دیگر، کسی که آزادی واقعی دارد، طبیعاً در امنیت نیز به سر می‌برد.

آنگاه که انسان‌ها وارد وضع مدنی می‌شوند، دیگر با نواقص و کاستی‌های وضع طبیعی مواجه نیستند؛ زیرا اکنون قانون طبیعی به صورت دقیق‌تر، گسترده‌تر، بی‌طرفانه‌تر و عادلانه‌تر تطبیق می‌گردد. نتیجه این وضع این می‌شود که انسان‌ها از سقوط در «باتلاق‌ها و پرتگاه‌ها حفظ» می‌شود، چرا که وظیفه قانون همین است، و نه ایجاد قید و محدودیت (لاک، ۱۸۲۴). پس در جامعه قانونمند و قانون‌مدار که ویژگی اجتماع موجود در وضع مدنی است، انسان‌ها در امنیت بیشتر و بهتر به سر می‌برند؛ زیرا دیگر کاستی‌های وضع طبیعی، امنیت آنان را متأثر نمی‌سازد. حاکمیت قانون در وضع مدنی که با شفافیت بیشتر و ابهام کمتر، با تفسیر بی‌طرفانه‌تر و اجرای کامل‌تر صورت می‌گیرد، تنها موجب تأمین بهتر امنیت نمی‌شود؛ بلکه حفاظت بهتر و توسعه بیشتر آزادی را نیز در پی دارد؛ زیرا «... غایت قانون از بین بردن یا تحدید آزادی نیست؛ بلکه، محافظت و توسعه آن است» (لاک، ۱۸۲۴: ۳۷۰). بنابراین، در وضع مدنی؛ نیز امنیت بیشتر، امکان بیش‌تر را برای بهره‌مندی از دارایی که آزادی؛ نیز جزء آن است، در پی خواهد داشت؛ یعنی از دیدگاه لاک امنیت بیشتر در وضع مدنی به معنای محدودیت آزادی نیست؛ بلکه موجب بهره‌مندی بیشتر از این حق می‌شود. از تفاوت‌های وضع طبیعی با وضع مدنی؛ نیز همین است که در وضع طبیعی، حقوق وجود دارد، اما زمینه بهره‌وری کامل از آن به دلیل نبود امنیت کامل وجود ندارد؛ در حالی که در وضع مدنی همان طوری که امنیت افراد بیشتر است، فرصت استفاده از این حقوق؛ نیز بیشتر است.

۵- وجوه اختلاف و اشتراک دیدگاه هابز و لاک در مورد رابطه آزادی و امنیت

هابز آزادی حکومت‌ها را قبول دارد؛ ولی آزادی افراد را نمی‌پذیرد. او می‌گوید: آزادی اتباع در اموری است که حاکم هنگام تنظیم اعمال اتباع، آن‌ها را به خودشان واگذار کرده است؛ مانند آزادی خرید و فروش و معاملات بایکدیگر، آزادی مسکن، خوراک، پیشه و تربیت اولاد؛ در حالی که لاک به آزادی افراد بیشتر اهمیت می‌دهد، و سلطنت حکومت مطلقه را خطر و تهدید جدی برای آزادی افراد می‌داند (کاپلستون، ۱۳۷۸: ۱۵۳).

در مورد امنیت، نظر هابز این است که ترس از مرگ و آرزوی زنده ماندن، آدمی را خواهان امنیت و صلح جویی می‌کند؛ در حالی که لاک، انسان‌ها را نوع دوست و صلح‌جو می‌داند که بدون ترس از همدیگر در صلح و امنیت زندگی می‌کنند (کاپلستون، ۱۳۷۸: ۱۵۳-۱۵۴).

۵-۱- اختلاف در مفهوم «صلح و امنیت» و «آزادی»

هابز و لاک درباره رابطه امنیت و آزادی هم‌نظر نیستند. این اختلاف تا حدی در برداشت متفاوت آن‌ها از مفاهیم «صلح و امنیت» و «آزادی» ریشه دارد. هر گاه هابز از امنیت و صلح می‌گوید، منظورش رهایی از ترس است؛ اما وقتی لاک این مفهوم را به کار می‌برد دامنه و محتوای این مفهوم را بسیار گسترده در نظر می‌گیرد. «... به نظر لاک، معنای «صلح و امنیت» که غایت دولت است، بسیار عمیق‌تر از معنای آن در نظر هابز است. مقصود اساسی هابز از «صلح و امنیت» فراغت و آسودگی از ترس دایم از مرگ و عذاب جسمانی است که [به اعتقاد او] اگر قدرتی برای تنظیم اجتماع وجود نداشته باشد، در انتظار افراد آن خواهد بود؛ ولی «صلح و امنیت» در نظر لاک صرفاً به معنی بقای دائم آدمی نیست؛ بلکه به معنای برخورداری از برخی «آسایش‌هایی» است که ما به مقتضای طبیعت خود، حق آن‌ها را داریم، و وظیفه نهادهای دولتی ایجاد و ابقای آن آسایش‌ها برای افراد است. مهم‌ترین آن‌ها، بهره‌وری از اموالی است که ثمره زحمت و کوشش خودمان است» (جونز، ۱۳۸۸: ۸۲۹).

بنابراین حکومت هابز فقط مسئول حفاظت افراد در مقابل خطرها و تهدیدهاست و بس؛ اما لاک از حکومت خود انتظار بیشتر از رفع تهدید و خطر دارد. این حکومت باید بتواند موجب آسایش مردم شود که شامل بهره‌مندی کامل از حقوق طبیعی می‌شود.

به رغم وجود نقاط مشترک در برداشت هابز و لاک از آزادی، تفاوت‌هایی نیز در فهم آن‌ها از این مفهوم به چشم می‌خورد. چنانکه قبلاً دیدیم، هابز از عینک امکان و عدم امکان عمل و حرکت برای فرد به بود یا نبود آزادی می‌نگرد؛ در حالی که لاک از عینک اخلاق این مفهوم را بررسی می‌کند. اضافه بر این، لاک (۱۸۲۴) در جای دیگر آزادی را رها بودن از قید و تجاوز دیگران تعریف می‌کند. تعریف فوق حامل این پیام است که از نظر لاک خود آزادی، عنصر امنیت را در خود دارد. علاوه بر این، هابز آزادی را برای جاندار و غیرجاندار به کار می‌برد اما لاک عقلانیت و قوه ادراک را لازمه آزاد بودن موجودات می‌داند و بنابراین بود و نبود آزادی را در موجودات زنده و عاقل بررسی می‌کند.

۵-۲- اختلاف در رابطه امنیت و آزادی و اهمیت آن‌ها

از دید هابز یکی از عوامل اصلی شکنندگی وضع طبیعی و تبدیل شدن آن به وضع جنگی که قابل تحمل و تداوم نمی‌باشد، برابری انسان‌ها و برخورداری آن‌ها از آزادی مطلق در این وضع است. هابز حاکم مقتدر را برای رفع این وضعیت تجویز می‌کند. در این معامله، افراد آزادی مطلق خود را از دست می‌دهد و امنیت را به دست می‌آورد (هابز، ۱۳۸۰: ۱۶۱). بنابراین، افراد در یک قرارداد اجتماعی با یکدیگر توافق کردند که آزادی خود را به یک حاکم بدهند، تا او از جان آن‌ها محافظت کند (میل، ۱۳۸۹: ۱۲). پس در نزد هابز، آزادی و امنیت قابل جمع نیستند. آنجای (وضع طبیعی) که آزادی مطلق حاکم است، امنیت نیست و آنجای (وضع مدنی) که امنیت تأمین است، آزادی نیست. در این برداشت به ترجیح امنیت بر آزادی تاکید می‌شود؛ چرا که امنیت در نزد او بزرگ‌ترین سعادت بشر به حساب می‌آید. هابز آزادی را تا آنجا مهم می‌داند که نتیجه‌اش امنیت بیشتر باشد. نصری اشتیاق هابز را به صلح و امنیت و اولویت بخشیدن به آن در مقابل آزادی، ناشی از دو عامل، یکی تاریخی و دیگر فلسفی، می‌داند:

۱- اغتشاش و ناامنی محیط زندگی هابز: هابز همراه با ترس زاده شد. دیری نپایید که پدرش او را رها نموده و به دست عمویش سپرد. «این اوضاع نابسامان خانوادگی در کنار شرایط خونین جنگ‌های داخلی انگلستان، هابز را نسبت به مقوله امنیت آسیب‌پذیر و حساس نمود. هابز آفرینش محیط امن برای سازماندهی این اغتشاشات را منوط به وجود حاکم بلامنازعی یافت که آزادی مطلق داشته باشد» (نصری، ۱۳۸۱: ۲۸).

۲- نگرش بدبینانه به ذات انسان: «از این رو یکی از مفروضات کلیدی هابز درباره فطرت بشر این بود که آدمیان ضرورتاً درگیر جنگ وقفه‌ناپذیری بر سر قدرت با یکدیگر هستند» (نصری، ۱۳۸۱: ۲۸). بنابراین، در چنین وضعی، برای هابز امنیت اهمیت می‌یابد.

اما لاک این وضع را وضعی دارای نظم و امنیت نسبی معرفی می‌کند. او معترف به آزادی کامل انسان‌ها در این وضعیت است اما به حاکم بودن یک چارچوب اخلاقی بر این آزادی نیز معتقد است. پس چگونه است که وضع طبیعی هابز با آزادی کامل ناامن و بی‌نظم است اما وضع طبیعی لاک هر چند با آزادی کامل از امنیت و نظم نسبی بهره می‌برد؟ این تفاوت دیدگاه از باورهای آن‌ها درباره طبع انسان و تعریفشان از آزادی نشأت می‌گیرد. لاک امنیت را

«رهایی از قید و تجاوز دیگران» تعریف می‌کند (لاک، ۱۸۲۴: ۳۷۰)، امنیت را جزئی از آزادی می‌داند. یعنی کسی که در مقابل تجاوز دیگران امنیت ندارد، نمی‌تواند آزاد باشد. همچنین، این آزادی در وضع طبیعی در چارچوب قانون طبیعی و در وضع مدنی در چارچوب قانون مدنی میسر می‌باشد. پس قانون عاملی است که هم آزادی را به ارمغان می‌آورد و هم امنیت و صلح را ارزانی می‌دارد. دیده می‌شود که لاک امنیت و آزادی را نه مخل یکدیگر بلکه مکمل یکدیگر می‌داند. بنابراین، از دید لاک، امنیت و آزادی قابل جمع هستند و افراد مجبور نیستند برای حصول یکی آن دیگری را از دست دهند. آزادی برای لاک جزء حقوق طبیعی و غیرقابل انکار است، او برای اینکه نه امنیت به خطر بیافتد و نه آزادی تحدید شود، دست به دامن قانون می‌شود. قانون از یک سو موجب تأمین امنیت می‌شود و از دیگر سو باعث «محافظت و توسعه» آزادی می‌شود.

لاک حاضر نیست آزادی را فدای امنیت کند. به نظر لاک، فقط در صورتی که دارایی فرد مورد تجاوز واقع شود، می‌تواند از آزادی خود، برای رسیدن به صلح و امنیت بیشتر دست بردارد: «تنها راهی که ممکن است شخصی به موجب آن خود را از آزادی طبیعی محروم سازد، و به زیر یوغ اجتماع مدنی در آورد، این است که با افرادی دیگر برای تشکیل یک جامعه توافق کند، تا به وسیله آن، آسودگی و تندرستی و زندگی و صلح‌آمیزی برایشان میسر گردد، و با امنیت خاطر بیش‌تری از دارایی خود بهره‌ور شوند، و در برابر کسانی که عضو آن جامعه نیستند، ایمنی بیشتری داشته باشد (جونز، ۱۳۸۸: ۸۲۰). بنابراین آزادی از دیدگاه لاک، مهم‌تر از امنیت است. تفاوت دیدگاه هابز و لاک درباره رابطه آزادی و امنیت تفاوت در حکومت‌های پیشنهادی این دو را در پی داشته است؛ مطلق‌گرایی و دموکراسی.

نتیجه‌گیری

درگیری جناح‌ها و بی‌نظمی‌ها، ناامنی‌ها و هرج و مرج ناشی از این درگیری ترسیم جایگاه و وضعیت بشر آن روز را در پرتو دو شاخصه مهم را در تحلیل هابز رقم زد: مرحله نخست بایستی رفتار آدمیان را در قالب حالت و وضع طبیعی آن‌ها مورد بررسی قرار داد، در مرحله دوم بایستی به تبیین وضع مدنی آن‌ها پرداخت. او سر انجام تفاوت هنجارها و رفتارهای اجتماعی انسان‌ها را در این دو شاخصه برجسته ساخت.

از نظر هابز انسان‌ها در وضع طبیعی از آزادی مطلق برخوردار بود. آزادی کامل امنیت را تضعیف می‌کند. او دلیل توصیف نمودن وضع طبیعی به عنوان وضع جنگ همه علیه

همه را آزادی کامل افراد در این وضعیت می‌داند؛ از همین رو او نتیجه می‌گیرد که کاهش میزان آزادی‌ها و ایجاد محدودیت بر این حق، به سود امنیت است و در نهایت موجب تأمین بهتر و بیشتر امنیت و صلح می‌شود؛ زیرا از دید وی امنیت و صلح بزرگ‌ترین خیر و نیکی بوده و در مقابل ناامنی و حالت جنگی بزرگ‌ترین شر و بدی است. او تحدید آزادی را مساوی با تکثیر و تقویت امنیت و صلح می‌داند و امنیت را تئوریزه کرد بنابراین در ترازوی اهمیت هابز کفه امنیت سنگین است، با سبک‌تر شدن هرچه بیش‌تر کفه آزادی، بر میزان امنیت افزوده می‌شود.

لاک نیز چون هابز، سخن از وضع طبیعی می‌زند، اما وضعی که مردمان در شرایط برابر قرار دارند و از آزادی متمتع می‌شوند، وضعیت هرج و مرج نیست؛ زیرا وضع طبیعی، تحت حاکمیت قانون طبیعی قرار دارد ولی در این شرایط قدرت سیاسی، سازمان دولتی و نظارت مدنی وجود ندارد. بنابراین، وضع طبیعی برای زندگی انسان‌ها «بسیار بی‌ثبات»، «بسیار نامطمئن» و «بسیار ناامن» است. به همین دلیل، افراد جامعه بشری از روی رضایت به ایجاد جامعه سیاسی با یکدیگر توافق می‌کنند. لاک برای آزادی اهمیت بیشتر قائل است و آن را بر امنیت مقدم می‌داند. از نظر او کسی که آزاد است از امنیت نیز برخوردار است؛ زیرا یکی از معانی آزادی در نزد لاک رهایی از تجاوز و قید دیگران است. پس در اندیشه لاک، آزادی و امنیت در تقابل و تضاد نیست؛ بلکه موجب تقویت و تعمق یکدیگر می‌شود. آنچه که موجب تقویت هر دوی این‌ها می‌شود قانون است. در نگاه لاک آزادی و امنیت را مفهوم گسترده مدنظر است و به نسبت هم‌افزایی و تقویت‌کنندگی این دو مفهوم معتقد است.

منابع

الف - فارسی

۱. امامی، سیدحسین، *آزادی طبیعی و آزادی مدنی؛ مفهوم آزادی در آرای هابز و لاک*، ۱۳۸۷: پرتال جامع علوم انسانی، بازیابی در ۱۱/۱۰/۱۳۹۴ از: <http://www.ensani.ir/fa/8322/default.aspx>.
۲. آشوری، داریوش، *دانشنامه سیاسی*، چاپ هفدهم، تهران: مروارید، ۱۳۸۸.
۳. بشیریه، حسین، *عقل در سیاست*، چاپ سوم، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۶۶.
۴. جونز، ویلیام تامس، *خدانندان اندیشه سیاسی*، ترجمه رامین، علی، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران: شرکت انتشارات عملی و فرهنگی، ۱۳۸۸.

۱۰۴ دوفصلنامه هستی و شناخت، ج ۳، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، (پیاپی ۶)

۵. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، بی تا: بازیابی در ۱۳۹۴/۶/۱۰، از <http://www.vajehyab.com>
۶. عالم، عبدالرحمن، *بنیادهای علم سیاست*، چاپ بیستم، تهران: نی، ۱۳۸۸.
۷. عالم، عبدالرحمن، *تاریخ فلسفه سیاسی غرب: عصر جدید و سده نوزدهم*، تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه، ۱۳۹۲.
۸. عمید، حسن، *فرهنگ عمید*، بی تا: بازیابی در ۱۳۹۴/۶/۷، از <http://www.vajehyab.com>
۹. کاپلستون، فریدریک چارلس، *تاریخ فلسفه*، ترجمه اعلم، امیرجلالدین، جلد پنجم، تهران: سروش، ۱۳۷۸.
۱۰. گلپزالی، ژان، *امنیت، پلیس و جرم*، ترجمه جاویدزاده، علی، مجله امنیت، ۱۳۷۶، شماره ۳.
۱۱. محمودی، سیدعلی، *تحلیل عوامل آزادی فرد در فلسفه سیاسی هابز*، کیهان اندیشه (۳۷)، ۲۵-۳۴، ۱۳۷۰: بازیابی در بهمن ۱۳۹۴، از <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/25869>
۱۲. _____، «آزادی سیاسی» و «امنیت»، کیهان فرهنگی (۱۲)، ۲۰-۲۲، بازیابی در ۱۳۹۴/۱۰/۹، از <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/15959>
۱۳. _____، *تحلیل و نقد فلسفه سیاسی هابز (۲): آزادی و آزادی طبیعی*، کیهان فرهنگی (۱۰۶)، ۱۲-۱۳، ۱۳۷۲-۱۳، بازیابی در ۱۳۹۴/۱۲/۷، از <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/15923>
۱۴. _____، *نظریه آزادی لاک، نامه فلسفه (۱)*، ۱۳۷۶، ۱۶۶-۱۹۵، بازیابی در ۱۳۹۴/۲۸، از <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/23128>
۱۵. منوچهری، عباس، *آزادی در روایتی پارادایمی*، پژوهش نامه علوم سیاسی، ۷-۲۷، ۱۳۸۵.
۱۶. میل، جان استوارت، *حکومت انتخابی*، ترجمه رامین، علی، چاپ دوم، تهران: نی، ۱۳۸۹.
۱۷. نصری، قدیر، *تأملی معرفت شناختی بر فلسفه سیاسی هابز و معنا و مبنای قدرت و امنیت در آن*، اطلاعات سیاسی - اقتصادی (۱۷۷-۱۷۸)، ۱۸-۳۱، ۱۳۸۱: بازیابی در ۱۳۹۴/۸/۲۸، از <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/94780>
۱۸. هابز، توماس، *لویاتان*، ترجمه بشیریه، حسین، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.

ب - عربی

۱۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، جلد ۱۳، بی تا: بازیابی در ۱۳۹۵/۵/۴ از <http://lib.eshia.ir/20007/13/21>
۲۰. فراهیدی، خلیل، *کتاب العین*، جلد ۸، قم: هجرت، بی تا: بازیابی در ۱۳۹۵/۵/۴ از <http://lib.eshia.ir/20006/8/3881>

ج- لاتین

21. Berlin, I, 1969, *Two Concepts of Liberty*, In I. Berlin, Four essays on liberty, London: Oxford University Press, Retrieved 3/ 24/ 2016, from https://www.wiso.uni-hamburg.de/fileadmin/wiso_vwl/johannes/Ankue digungen/Berlin_twoconceptsofliberty.pdf
22. Bhargava, R., & Acharya, A, 2008, *Political Theory; An Introduction*, Delhi: Dorling Kindersley.
23. Bunce, R, 2014, *Thomas Hobbes*, Vol. 1, J. Meadowcroft, Ed., New York: US Continuum, Retrieved 2/3/2016, from <http://www.ebrary.com>
24. Cranston, M, 2015, *Locke and Liberty*. *The Wilson Quarterly*, 10 (5), pp. 82-93, 1986: Retrieved 4 19, 2016, from <http://www.jstor.org/stable/40257094>
25. Encyclopedia Britannica, 2015, *State of nature*, Retrieved 12/8/2015, from Encyclopedia Britannica: <http://www.britannica.com/topic/state-of-nature-political-theory>
26. Harrington, R, 2005, *Hobbes and liberty: the subject's sphere of liberty in Leviathan*, Retrieved 3/2/ 2016, from <http://www.artificialhorizon.org>
27. Hobbes, T, 1651, *De Cive, London*: J.C, Retrieved 1/5/2016, from <http://www.unilib.org>
28. _____, 1651, *Leviathan, London*: Green Dragon, Retrieved from www.gutenberg.org
29. _____, 1839, *The English Works of Thomas Hobbes*, Vol. IV, S. W. Molesworth, Ed., London: Hohn Bohn, Retrieved 2/ 3/ 2016, from <https://archive.org>
30. _____, 1839, *The English Works of Thomas Hobbes of Malmesbury*, Vol. II, S. W. Molesworth, Ed., London: Hohn Bohn, Retrieved 4/3/ 2016, from <https://books.google.com>
31. _____, 1839, *The English Works of Thomas Hobbes of Malmesbury*, Vol. 3, S. Molesworth, Ed., London: Bohn, Retrieved March 3, 2016, from <http://oll.libertyfund.org/titles/585>
32. Hobbes, T., & Bramhall, J, 1991, *Cambridge Texts in the History of Philosophy : Hobbes and Bramhall on Liberty and Necessity*, London: Cambridge University Press, Retrieved 2/20/2016, from <http://www.ebrary.com>
33. Locke, J, 1824, *The Works of John Locke*, in Nine Volumes, 12 ed., Vol. 4, London: Rivington, Retrieved 3/3/2016, from <http://oll.libertyfund.org/titles/1725>
34. Locke, J, 1824, *The Works of John Locke*, in Nine Volumes, 12 ed., Vol. 2, London: Rivington, Retrieved 4/24/2016, from <http://oll.libertyfund.org/titles/762>

35. Locke, J, 2016, *The Works of John Locke*, in Nine Volumes, 12 ed., Vol. 1, London: Rivington, 1824:Retrieved 4/24/2016, from <http://oll.libertyfund.org/titles/761>
36. Mill, J. S, 2001/2015, *On Liberty, Kitchener*, Batoche Books Limited, Oxford University, Retrieved 9/5/2015, from Oxford Dictionaries:
<Http://www.oxforddictionaries.com/definition/learner/liberty>
37. Pettit, P, 2005, *Liberty and Leviathan*, SAGE Journals, Retrieved 8/8/2016, from https://www.princeton.edu/~ppetit/papers/LibertyandLeviathan_PPE_2005.pdf